

بررسی سوابق تحصیلی، سیاسی و ورزشی مدیران ارشد ورزش ایران و کشورهای منتخب

مجید جلالی فراهانی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۲/۱۲)

چکیده

هدف از انجام این پژوهش، بررسی سوابق تحصیلی، سیاسی و ورزشی مدیران ارشد ورزش ایران و کشورهای منتخب بود. با توجه به هدف اصلی پژوهش، روش انجام پژوهش از نوع کیفی بود. برای اجرای پژوهش، ابتدا از طریق رجوع به اطلاعات موجود در پایگاه‌های اینترنتی، کتب، مجلات و نشریات مختلف، مبانی نظری و پیشینه موضوع بررسی شد. سپس در مرحله بعد، سوابق به‌دست آمده از مدیران ارشد ورزش کشور با هم‌تایان آن‌ها در کشورهای منتخب مقایسه شد و در نهایت نیز، تجزیه و تحلیل بر روی یافته‌ها انجام گردید. جامعه آماری پژوهش کلیه مدیران ارشد ورزش ایران و کشورهای مینا را شامل می‌شد که بنا بر اهداف تحقیق، مدیران ارشد شامل رؤسای سازمان تربیت بدنی، کمیته ملی المپیک، وزارت ورزش و جوانان و فدراسیون فوتبال بود. برای انتخاب کشورهای مینا نیز سعی شد تا کشورهایی از قاره‌های مختلف جهان (آلمان، ژاپن، برزیل، استرالیا و آفریقای جنوبی) و با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و در دسترس انتخاب شود. نتایج تحقیق نشان داد، تمامی رؤسای ورزشی و وزیران کشورهای منتخب (بدون استثناء) دارای سابقه سیاسی بوده و تنها ۲ نفر از این افراد سابقه ورزشی داشته‌اند. برخلاف مدیران کمیته المپیک ایران که بیشتر از بین افراد سیاسی (۶۳ درصد) انتخاب شده‌اند؛ رؤسای کمیته المپیک کشورهای منتخب اغلب فاقد سابقه سیاسی بوده و بیشتر از بین افراد دارای سابقه ورزشی و یا ورزشکاران سابق آن کشورها انتخاب شده‌اند. همچنین مشاهده شد، اغلب رؤسای فدراسیون فوتبال ایران (۶۰ درصد) از بین افراد دارای سابقه ورزشی انتخاب شده‌اند که این موضوع در کشورهای منتخب کمتر به چشم می‌خورد و رؤسای فدراسیون فوتبال این کشورها اغلب فاقد سابقه ورزشی بوده و بیشتر دارای سابقه سیاسی هستند. نکته قابل توجه دیگر اینکه، متوسط طول دوره ریاست در فدراسیون فوتبال و کمیته ملی المپیک، به هیچ وجه قابل قیاس با کشورهای منتخب نبوده و نشان‌دهنده ثبات مدیریت در کشورهای مینا است.

واژگان کلیدی: فدراسیون فوتبال، کمیته المپیک، وزارت ورزش، سیاسی، ورزشی

مقدمه

حوادث و وقایع دنیای حاضر نشان می‌دهند که امروزه ورزش به‌طور اجتناب‌ناپذیری باسیاست پیوند خورده است. ورزش، یکی از ملزومات اساسی زندگی اجتماعی امروز و از عرصه‌های بسیار مهمی است که حکومت‌ها، افراد و سازمان‌های بین‌المللی با آگاهی کامل از ابعاد سیاسی-اجتماعی آن، همواره تمایل داشته‌اند تا از آن برای دستیابی به اهداف موردنظر خود بهره‌برداری کنند. تمایل افکار عمومی جهان به کسب اخبار و اطلاعات مربوط به رویدادهای ورزشی از یک سو و انعکاس گسترده وقایع ورزشی از طریق رسانه‌های جمعی از سوی دیگر باعث شده است که قلمرو ورزش و سیاست روزبه‌روز به هم نزدیک‌تر شوند، به طوری که دوری عرصه ورزش از دنیای سیاست و جدایی آن از بازی‌های سیاسی، دیگر امر ساده‌ای به نظر نمی‌رسد. اکنون آشکارا شاهد تأثیر تنش‌ها و بحران‌های بین‌المللی و ملی بر ورزش بوده و مشاهده می‌کنیم که عرصه ورزش به تدریج به صورت محلی برای رقابت‌ها و رویارویی‌های کشورهای و افراد سیاسی درآمده است، چنان‌که در سیاست‌گذاری‌های بین‌المللی و ملی به صورت هدف مهمی درآمده و نقش بسیار بااهمیتی را به خود اختصاص داده است. حتی تعدادی از حکومت‌ها از آن به عنوان ابزار اعمال فشار بر سایر کشورها استفاده می‌کنند، به ویژه که استفاده از آن نسبتاً سهل و فاقد خطرهای معمول و رایج در رویایی‌های بین دیگر کشورهاست (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷: ۱۷).

ورزش همواره باسیاست ارتباط دارد. دخالت سیاست در ورزش بسیار گسترده می‌باشد، از انتخاب بازیکن در سطوح ملی گرفته تا حل تعارضات بین بازیکن و مسئولین، سیاست دخالت دارد. مردم از دخالت سیاستمداران در ورزش احساس تنفر می‌کنند. ورزشکاران امیدوارند روزی عرصه ورزش و سیاست از هم جدا شده و ورزش بدون دخالت سیاستمداران به کار خود ادامه دهد. از سویی عرصه ورزش به کمک سیاستمداران نیاز دارد، مهم‌ترین نیاز ورزش به سیاست، حمایت مالی است. بدون حمایت مالی حکومت‌ها و سیاستمداران، ورزش نمی‌تواند به تمام اهداف خود دست یابد. ساخت تأسیسات ورزشی پرهزینه هستند و بخش ورزش به تنهایی نمی‌تواند از پس هزینه‌های آن برآید. بنابراین می‌توان

نتیجه گرفت که جدای از جنبه‌های منفی دخالت حکومت و سیاستمداران در ورزش، این دخالت گاهی جنبه‌های مثبتی برای ورزش به همراه خواهد داشت (هولیهان، ۲۰۰۵: ۱۶۳). قبل و در حین برگزاری مرحله نهایی جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ در کشور برزیل تظاهرات و درگیری‌های شدیدی بین مردم شهرهای مختلف برزیل که مخالف صرف منابع مالی بسیار سنگین دولتی برای ساخت ورزشگاه‌ها و برگزاری این بازی‌ها بودند، به وقوع پیوست. اگرچه دولت مردان برزیل عقیده داشتند که برگزاری رویدادی به این بزرگی در کشورشان منافع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی زیادی داشته و باعث بالا رفتن وجهه این کشور در سطح بین‌المللی می‌شود، اما بسیاری از مردم معتقد بودند که بهتر این منابع برای بهبود امور آموزشی، حمل‌ونقل و بهداشت هزینه شود (کل، ۲۰۱۴).

در اوایل قرن بیستم حکومت‌ها اعتقاد داشتند که ورزش همانند دیگر حوزه‌ها باید تحت کنترل آن‌ها باشد. هر وقت که حمایت مالی حکومت‌ها و سیاستمداران از ورزش بیشتر می‌شود، دخالت آن‌ها نمود بیشتری پیدا می‌کند. ورزش با توجه به ابعاد ملی و بین‌المللی آن، جایگاه ویژه‌ای نزد حکومت‌ها داشته و دارد. هراندازه ورزش از آماتور بودن به سمت حرفه‌ای شدن پیش می‌رود، به همان میزان دخالت سیاستمداران در ورزش بیشتر می‌شود (هولیهان، ۱۹۹۷).

حکومت‌ها وقتی بیشتر درگیر امور ورزشی می‌شوند که ورزش از نظر سازمانی به طرف پیچیده‌تر شدن پیش می‌رود. از درگیر شدن حکومت‌ها می‌توان در زمینه‌هایی چون سازماندهی مجدد ورزش، تهیه امکانات گران قیمت ورزشی، پیدا کردن حامیان مالی برای ورزش و غیره نام برد. اما از طرف دیگر عده‌ای عقیده دارند نباید برای ورزش مقررات و قیدوبندهای دست و پاگیر ایجاد کرد، بلکه باید به گونه‌ای عمل نمود که منافع همه آحاد مردم در ورزش موردحمایت قرار گیرد، نه اینکه با ایجاد این مقررات منافع عده‌ای خاص در نظام سنتی تأمین گردد. درعین حال حکومت و ورزش در شیوه‌های دیگری نیز با یکدیگر در ارتباط متقابل‌اند مانند

گذشته از آن ورزش و تحرک باید به روند توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی پایدار کمک نمایند. اگرچه سیاست‌مداران سوییسی معتقدند که "ورزش قهرمانی قله و ورزشی همگانی دامنه است و هر دامنه‌ای نیاز به قله و هر قله‌ای نیاز به دامنه دارد" اما در این قانون تأکید بیشتر بر نقش دولت در ورزش‌های همگانی است تا دخالت در امور ورزش قهرمانی (سیاست ورزشی در سوئیس، ۲۰۱۴).

اخوان کاظمی (۱۳۷۸) در تحقیقی با عنوان "ورزش و سیاست بین‌المللی" به بررسی تأثیرات سیاست بر ورزش در عرصه‌های بین‌المللی پرداخته است. وی به این نتیجه رسید که در تقسیم‌بندی کسانی که از ورزش در عرصه بین‌المللی استفاده سیاسی می‌کنند، دو گروه عمده قابل تشخیص است که آن‌ها را تحت عنوان دولتی و غیردولتی طبقه‌بندی می‌کنیم. به عبارت دیگر، گاهی حکومت‌ها در جهت اهداف موردنظر خود، از ورزش به‌عنوان ابزاری در سیاست بین‌المللی خویش سود می‌جویند. گاهی نیز افراد و یا سازمان‌های غیردولتی، عرصه ورزش را محل مناسبی برای فعالیت‌های سیاسی خود تشخیص می‌دهند و از اجتماعات بزرگ ورزشی در صحنه روابط بین‌المللی در جهت اهداف خود بهره‌برداری می‌کنند. واقعیت این است که ورزش و سیاست از یکدیگر جدا نیستند و هم حکومت‌ها و هم افراد و سازمان‌های بین‌المللی سعی می‌کنند تا از این عرصه، حداکثر استفاده را در جهت تأمین اهداف خود به عمل آورند. به این علت است که گاهی مشاهده می‌شود، ورزش به‌عنوان وسیله‌ای برای اعمال فشار سیاسی کشورها بر یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ملکوتیان (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان "سیاست و ورزش" به جنبه‌های مختلف رابطه ورزش و سیاست پرداخته است. بر اساس این بررسی رابطه ورزش و سیاست یک رابطه دوطرفه است، به گونه‌ای که از یک طرف سیاست از طریق تدوین و اجرای راهبرد ورزشی بر ورزش تأثیر دارد و از طرف دیگر ورزش از طریق تحکیم ارزش‌های انسانی و همبستگی ملی و افزایش مشارکت سیاسی بر سیاست تأثیر می‌نهد و البته خود نیز به‌ویژه در زمان برگزاری ورزش‌های بین‌المللی مورد استفاده قدرت‌های جهانی واقع می‌شود.

حفاظت از نظم عمومی توسط دولت هنگام برگزاری مسابقات ورزشی، تلاش در جهت بهبود سلامت عمومی شهروندان از طریق توسعه فعالیت‌های ورزشی و گسترش آمادگی جسمانی، تلاش در جهت افزایش حیثیت یک گروه، قوم، نژاد، گسترش حس هویت تعلق ملی و وحدت اجتماعی، تأکید بر حفظ ارزش‌ها و ایدئولوژی سیاسی حاکم و یا تغییر عقاید مردم نسبت به مشروعیت یک نظام حکومتی از کارکردهای ورزش در رابطه متقابل با سیاست است (پارسامهر، ۱۳۸۸).

در کشورهایی که محور حکومت آن پارلمان است، پارلمان نقش عمده‌ای در تصمیمات حکومت بازی می‌کند. از این رو، راه‌یابی به پارلمان باعث قدرت یافتن فرد یا گروهی می‌شود که به پارلمان راه پیدا کرده است. سیاستمداران با صرف هزینه‌های زیاد تبلیغاتی سعی می‌کنند تا به پارلمان راه پیدا کنند، عرصه ورزش با حوزه تبلیغاتی وسیع، محلی جذاب برای تبلیغات سیاسی سیاستمداران به شیوه‌های گوناگون است تا از این طریق آرای بیشتری را به سمت خود جلب کنند (هولیهان، تان و گرین، ۲۰۱۰).

در اروپا هم سیاست کم‌وبیش در ورزش دخالت دارد. به‌طور مثال اتحادیه اروپا که در حال حاضر ۲۸ عضو داشته (چند کشور دیگر در نوبت پذیرش در این اتحادیه هستند که طبق برنامه در چند سال آینده به این تعداد افزوده خواهد شد) و کارکرد آن بیشتر جنبه سیاسی دارد، در زمینه ورزش نیز دستورالعمل‌هایی وضع کرده که تمامی کشورهای عضو را ملزم می‌کند در زمینه‌های مختلف (ورزش‌های قهرمانی و همگانی) آن‌ها را رعایت نمایند تا کشورهای عضو سیاست یکسانی را دنبال نمایند. البته بر اساس قرارداد لیسبون^۱ کشورهای مختلف می‌توانند در بعضی از موارد بر اساس قانون اساسی خود به‌طور مستقل عمل نمایند (سیاست ورزشی اتحادیه اروپا، ۲۰۱۳).

در کشور سوئیس مجلس در سال ۲۰۱۲ قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن ورزش بخش مهمی از زندگی مردم در اجتماع شناخته‌شده و وظیفه دولت‌مردان است که شرایطی فراهم آورند تا همگان به امکانات ورزشی دسترسی پیدا کنند.

۱. پیمان لیسبون (Lisbon) جدیدترین پیمان همکاری بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا است که در سال ۲۰۰۷ میلادی تصویب شده است.

کوخ^۴ (۲۰۰۷) در تحقیقی به بررسی تأثیرگذاری سیاست در شکل‌دهی هویت اجتماعی ورزشکاران کانادایی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان داد که دولت کانادا از ورزشکاران المپیک کشورش انتظار داشت تا الهام‌بخش، نماینده فرهنگی و نقش‌الگویی برای ملتشان باشند. نتایج این تحقیق نشان داد که ورزشکاران کانادایی در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ از خال‌کوبی که در آن شعارهای ملی به کاررفته بود برای نشان دادن وحدت ملی، هویت کانادایی و اهداف سیاسی استفاده کردند. در صورتی که کمیته بین‌المللی المپیک از ورزشکاران انتظار دارد تا خودشان را به‌عنوان نهادهای بین‌المللی ارائه دهند. کمیته بین‌المللی المپیک خواستار این است که ورزشکاران روح المپیزم و صلح جهان را به اجرا دریاورند.

مرکل^۵ (۲۰۰۸) در تحقیقی تحت عنوان «سیاست دیپلماسی ورزشی و اتحاد مجدد دو کره: یک ملت، دو کشور و سه پرچم» به بررسی نقش دیپلماسی ورزش در اتحاد دو کره پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان داد که ورزش می‌تواند ابزار مفیدی باشد تا دو کره را بدون نیاز به درگیری پیچیده و مذاکرات سیاسی سخت به یکدیگر پیوند مجدد دهد. هرچند که ورزش نمی‌تواند به‌طور کامل تنش‌ها، دشمنی‌ها و تعارضات سیاسی بین دو کشور را که در حدود نیم‌قرن ریشه دارد برطرف کند، اما اثرات مثبت حاصل از زمین‌بازی می‌تواند تأثیرات را در صفحه شطرنج روابط بین‌المللی داشته باشد.

شاهین^۶ و همکارانش (۲۰۱۰) در تحقیقی با عنوان «ورزش و تعامل ملی‌گرایی: جایگاه ورزش و اهمیت ایجاد هویت ملی» به بررسی تأثیرات ورزش روی ملی‌گرایی پرداخته است. نتایج تحقیق وی نشان داد ورزش نقش‌های گوناگونی در ملی‌گرایی بازی می‌کند از جمله: توسعه دولت‌ها، ایجاد هویت ملی و رقابت ملی، تقویت ملی‌گرایی آمیخته باسیاست، ایجاد طبقات اجتماعی و هویت‌های ملی، تقویت میهن‌پرستی به‌وسیله تعریف مفاهیم ورزش ملی، شناساندن ملیت در عرصه بین‌المللی، ایجاد آگاهی‌های ملی، غرور و وحدت، همچنین

هیل^۱ (۲۰۰۳) در تحقیقی تحت عنوان «ورزش و سیاست» به بررسی رویکرد تاریخی و اجتماعی رابطه ورزش و سیاست پرداخته است. او بیان می‌دارد که به خاطر ویژگی‌های جذاب ورزش از دوران باستان، افراد حکومت از ورزش برای نمایش قدرت خود استفاده می‌کردند. ورزش در مسیر تاریخی خود فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشته است. گاهی به خاطر دیدگاه‌های بسته ورزش نادیده گرفته می‌شد و گاهی چنان به ورزش توجه می‌شد که گویی مسئله‌ی مهم‌تری در جامعه برای پرداختن به آن وجود نداشت.

نتایج تحقیق امان^۲ (۲۰۰۵) نشان داد که رسانه‌ها و تجارت باعث تغییر نگرش مردم نسبت به ورزش شده، به‌طوری‌که میزان مشارکت در ورزش طبق بررسی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۲ رشد چشمگیری داشته است. در این میان احزاب سیاسی در نیوزلند و مالزی در این دوره از ورزش جهت شکل‌دهی افکار عمومی در کشورشان استفاده کردند. در کشور مالزی احزاب سیاسی و سیاستمداران حکومتی تلاش کردند تا یک هویت ملی و اسلامی را از طریق ورزش شکل دهند. در مقابل در نیوزلند احزاب سیاسی و سیاستمداران یک فرهنگ تکثرگرایی و چندحزبی را در این دوره ترویج می‌کردند. ساختار ورزش در کشور مالزی طوری است که مراکز متعدد در امر ورزش تصمیم‌گیری می‌کنند. در کشور نیوزلند ساختار ورزش به‌صورت نیمه خودمختار اداره می‌شود؛ یعنی حکومت مرکزی در جهت تدوین سیاست‌های کلی در ورزش دخالت دارد و بخش خصوصی بیشتر در ورزش دخالت دارند.

برگسگارد و رامتوت^۳ (۲۰۰۶) در تحقیقی تحت عنوان ورزش و سیاست در نروژ به بررسی ابعاد دخالت و رابطه سیاست در ورزش در کشور نروژ پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق نشان داد که ورزش غالباً به‌عنوان یک تصویر، آینه‌ای از توسعه و پیشرفت در جامعه شناخته می‌شود. مدیران ورزشی و نمایندگان سازمان‌های ورزشی در یک‌طرف و سیاستمداران و نمایندگان حکومتی در طرف دیگر باید به‌طور نزدیک‌تری برای توسعه جامعه با یکدیگر همکاری کنند.

4. Koch, J.
5. Merkel, U.
6. Sahin

1. Hill
2. Aman
3. Bergsgard and Rommetvedt

به دست می‌دهد که با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا هرگونه کمی شدن کسب‌شده‌اند. به بیان دیگر، داده‌ها در پژوهش کیفی به صورت واژه (و نه به صورت ارقام) به توصیف موضوع می‌پردازند. این نوع داده‌ها برای توصیف و تشریح شرایط پیرامون یک پدیده (موضوع و مقولات مورد پژوهش) به کار می‌رود. علاوه بر آن، به کمک داده‌های کیفی می‌توان درباره روابط بین مقولات مورد بررسی و عمق ساختار آن‌ها به تدوین فرضیه پرداخت و سرانجام نظریه‌پردازی کرد.

برای اجرای پژوهش، ابتدا از طریق رجوع به اطلاعات موجود در پایگاه‌های اینترنتی، کتب، مجلات و نشریات مختلف، مبانی نظری و پیشینه موضوع بررسی شد. سپس در مرحله بعد، سوابق تحصیلی، سیاسی و ورزشی به دست آمده از مدیران ارشد ورزش کشور با هم‌تایان آن‌ها در کشورهای منتخب مقایسه و در نهایت نیز، تجزیه و تحلیل بر روی یافته‌ها انجام شد.

جامعه آماری پژوهش کلیه مدیران ارشد ورزش ایران و کشورهای مینا را شامل می‌شد که بنا بر اهداف تحقیق، مدیران ارشد شامل رؤسای سازمان تربیت‌بدنی، کمیته ملی المپیک، وزارت ورزش و جوانان و فدراسیون فوتبال بود. رای انتخاب کشورهای مینا نیز اصلی‌ترین دلیل، در دسترس بودن اطلاعات کشورها بود ولی با این حال سعی بر این شد تا کشورهایی از پنج قاره جهان (آلمان، ژاپن، برزیل، استرالیا و آفریقای جنوبی) و با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و در دسترس انتخاب شود.

یافته‌های تحقیق

خلاصه‌ای از سوابق تحصیلی، سیاسی و ورزشی رؤسا یا وزیران ورزش ایران و کشورهای منتخب در جدول شماره ۱، ارائه شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، تمامی رؤسای ورزشی و وزیران کشورهای منتخب (بدون استثناء) دارای سابقه سیاسی بوده و تنها ۲ نفر از این افراد سابقه ورزشی داشته‌اند.

ورزش به عنوان یک ابزار ایجاد وحدت ملی گروه‌های گوناگون.

کشور ایران دوره‌های پرفرازونشیبی را از نظر سیاسی طی کرده است. سال‌های اولیه انقلاب شکوهمند اسلامی ایران دوران سختی از لحاظ سیاسی و اقتصادی بود. ورزش در این دوران تحت تأثیر مستقیم سیاست و سیاستمداران قرار گرفته و مسئولین ورزش در بخش‌های مختلف از کمیته ملی المپیک گرفته تا فدراسیون‌های ورزشی با محوریت مدیران سیاسی بود. حضور پررنگ سیاسیون در این سال‌ها نشان می‌دهد که ورزش در ایران در این دوره با سیاست پیوند خورده است. اگرچه این روند در دوران قبل از انقلاب نیز مشهود و بارز بوده است ولی با بررسی اجمالی دوران بعد از انقلاب، می‌توان بیان کرد که ورود و دخالت سیاسیون در ورزش امری مشهود بوده است که نوع، شکل و دلایل آن بسته به دوره‌های سیاسی مختلف متفاوت بوده است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در ایران هیچ پژوهشی در خصوص بررسی سوابق تحصیلی، سیاسی و ورزشی مدیران ارشد ورزش کشور (از قبیل رؤسای سازمان تربیت‌بدنی، کمیته ملی المپیک، وزارت ورزش و جوانان و فدراسیون‌های اثرگذاری مانند فدراسیون فوتبال)، صورت نگرفته است. این امر اهمیت و ضرورت پژوهش را از بعد نظری توجیه می‌کند. همچنین، از دیدگاه اهمیت و ضرورت کاربردی پژوهش می‌توان بیان کرد که مقایسه این سوابق با سوابق دیگر کشورهای صاحب‌نام در عرصه ورزش کمک خواهد کرد تا تصمیمات درستی در قبال ورود و دخالت سیاسیون در ورزش اخذ شده و نقاط قوت و ضعف این مسئله با دیدگاه علمی تری بررسی و تحلیل شود.

روش‌شناسی تحقیق

هدف اصلی از انجام این پژوهش، بررسی سوابق تحصیلی، سیاسی و ورزشی مدیران ارشد ورزش کشور است. با توجه به هدف اصلی پژوهش، روش انجام پژوهش از نوع کیفی است. پژوهش کیفی^۱ نوعی پژوهش است که یافته‌هایی را

جدول ۱. مقایسه سوابق تحصیلی، سیاسی و ورزشی رؤسای ورزش یا وزیران ورزش ایران و کشورهای منتخب

نام کشور	تعداد رئیس	میانگین دوره ریاست	تحصیلات مرتبط	درصد سابقه سیاسی	درصد سابقه ورزشی	درصد
ایران	۱۱ نفر (۳۵ سال)	۳/۱۸ سال	۳ نفر	۹ نفر	۷۳	۲۷
کشور آلمان فاقد وزارتخانه یا تشکیلاتی به نام وزارت ورزش و یا عنوانی به این نام است.						
برزیل	۴ نفر (۲۰ سال)	۵ سال	-	۴ نفر	۱۰۰	صفر
ژاپن	۱۰ نفر (۱۴ سال)	۱/۴ سال	-	۱۰ نفر	۱۰۰	صفر
استرالیا	۱۲ نفر (۳۲ سال)	۲/۶۷ سال	-	۱۲ نفر	۱۰۰	۸
آفریقای جنوبی	۴ نفر (۲۴ سال)	۶ سال	-	۴ نفر	۱۰۰	۲۵

بین افراد دارای سابقه ورزشی و یا ورزشکاران سابق آن کشورها انتخاب شده‌اند. نکته قابل توجه دیگر، متوسط طول دوره ریاست در کمیته المپیک است که به هیچ وجه قابل قیاس با کشورهای منتخب نبوده و نشان‌دهنده ثبات مدیریت در کشورهای مینا است.

خلاصه‌ای از سوابق تحصیلی، سیاسی و ورزشی رؤسای کمیته المپیک ایران و کشورهای منتخب در جدول شماره ۲، ارائه شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، برخلاف مدیران کمیته المپیک ایران که بیشتر از بین افراد سیاسی (۶۳ درصد) انتخاب شده‌اند؛ رؤسای کمیته المپیک کشورهای منتخب اغلب فاقد سابقه سیاسی بوده و بیشتر از

جدول ۲. مقایسه سوابق تحصیلی، سیاسی و ورزشی رؤسای کمیته المپیک ایران و کشورهای منتخب

نام کشور	تعداد رئیس	میانگین دوره ریاست	تحصیلات مرتبط	درصد سابقه سیاسی	درصد سابقه ورزشی	درصد
ایران	۸ نفر (۳۸ سال)	۴/۷۵ سال	۳ نفر	۵ نفر	۶۳/۵	۱۲/۵
آلمان	۲ نفر (۵۴ سال)	۲۷ سال	-	۱ نفر	۵۰	۱۰۰
برزیل	۳ نفر (۵۲ سال)	۱۷/۳۳ سال	-	-	صفر	۱۰۰
ژاپن	۵ نفر (۳۷ سال)	۷/۴ سال	-	۲ نفر	۴۰	۶۰
استرالیا	۲ نفر (۳۰ سال)	۱۵ سال	-	۱ نفر	۵۰	۵۰
آفریقای جنوبی	۲ نفر (۲۴ سال)	۱۲ سال	۱ نفر	۱ نفر	۵۰	۵۰

رؤسای فدراسیون فوتبال این کشورها اغلب فاقد سابقه ورزشی بوده و بیشتر از بین افراد دارای سابقه سیاسی انتخاب شده‌اند. نکته قابل توجه دیگر، متوسط طول دوره ریاست در فدراسیون فوتبال است که به هیچ وجه قابل قیاس با کشورهای منتخب نبوده و نشان‌دهنده ثبات مدیریت در کشورهای مینا است.

همچنین، خلاصه‌ای از سوابق تحصیلی، سیاسی و ورزشی رؤسای فدراسیون فوتبال ایران و کشورهای منتخب در جدول شماره ۳، ارائه شده است. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اغلب رؤسای فدراسیون فوتبال ایران (۶۰ درصد) از بین افراد دارای سابقه ورزشی انتخاب شده‌اند که این موضوع در کشورهای منتخب کمتر به چشم می‌خورد و

جدول ۳. مقایسه سوابق تحصیلی، سیاسی و ورزشی رؤسای فدراسیون فوتبال ایران و کشورهای منتخب

نام کشور	تعداد رئیس	میانگین دوره ریاست	تحصیلات مرتبط	درصد سابقه سیاسی	درصد سابقه ورزشی	درصد
ایران	۱۵ نفر (۳۵ سال)	۲/۳۳ سال	۶ نفر	۴۰	۷ نفر	۴۷
آلمان	۵ نفر (۴۰ سال)	۸ سال	-	صفر	۴ نفر	۸۰
برزیل	۳ نفر (۲۷ سال)	۹ سال	-	صفر	۲ نفر	۶۷
ژاپن	۹ نفر (۳۸ سال)	۴/۲۲ سال	۲ نفر	۲۲	۳ نفر	۳۳
استرالیا	۴ نفر (۵۲ سال)	۱۳ سال	-	صفر	۳ نفر	۷۵
آفریقای جنوبی	۶ نفر (۲۴ سال)	۴ سال	-	صفر	۳ نفر	۵۰

بحث و نتیجه گیری

الف) نتایج تحقیق نشان داد، تمامی رؤسای ورزشی و وزیران کشورهای منتخب (بدون استثناء) دارای سابقه سیاسی بوده و تنها ۲ نفر از این افراد سابقه ورزشی داشته‌اند. بورديو (۲۰۰۲-۱۹۳۰) چهره مشهور علوم اجتماعی معتقد است که امر اجتماعی واقعی تفکیک‌ناپذیر است که نمی‌توان آن را صرفاً از یک دید، رویکرد و ابزار تحلیل کرد، بلکه باید ترکیبی پویا از رویکردهای جامعه‌شناختی، انسان‌شناختی، روان‌شناختی، اقتصادی و سیاسی پدیدآورنده و روش‌های پیمایشی را با روش تفسیری و کیفی ترکیب کرد. بورديو، امور ورزشی را که ظاهراً غیرسیاسی است، پهنه و میدانی برای رقابت بر سر قدرت می‌داند. به گفته وی، مردم داوطلبانه وارد سازمان‌های ورزشی گردیده و از طریق رقابت، خشونت خود را تخلیه می‌کنند. حکومت‌ها نیز سازمان‌های ورزشی را به رسمیت می‌شناسند تا از آن طریق به بسیج توده‌ها و فتح آنان پردازند (دوستی، ۱۳۹۰).

در اینجا توجه به یک نکته لازم است و آن این‌که هرچند ورزش امری اجتماعی است، ولی در تحلیل این پدیده بر مبنای فرضیه‌ها و نظریه‌های علوم اجتماعی باید با احتیاط بیشتر نسبت به خیلی از امور اجتماعی دیگر برخورد کرد. دیدگاه جامعه‌شناختی کارکردگرایی نیز معتقد است ورزش با تخلیه هیجان‌ها و تنش‌ها و انرژی پرخاشگری افراد و تأکید بر ارزش‌های مثبت اجتماعی دارای نقش در جامعه‌پذیری سیاسی بوده باعث تقویت وحدت ملی و ثبات

و تعادل اجتماعی می‌گردد. این دیدگاه بر این اعتقاد است که زمانی ثبات و تعادل اجتماعی حفظ می‌شود که ارزش‌ها و محیط باهم سازگار باشند و آن‌هم در صورتی است که از جمله ارزش‌های جامعه از طریق یک‌روند باکفایت جامعه‌پذیری به‌خوبی به نسل‌های جدید منتقل گردد. برخی افراد دیگر نیز گفته‌اند که ورزش تنها یک ماجرای ساده نیست، بلکه یک متن چندلایه است که در شکل دادن هویتی جامعه نقش دارد (ملکوتیان، ۱۳۸۸: ۳۰۸).

مدافعان دخالت سیاسیون در ورزش معتقدند که اگر دولتمردان علاقه همه شهروندان را در گسترش ورزش در نظر بگیرند، این دخالت به‌عنوان یک ایدئال در نظر گرفته می‌شود. هرچند که تحقیق علاقه همه شهروندان امری است غیرممکن، بنابراین از سرمایه‌گذاری عمومی در ورزش اغلب بعضی از مردم بیشتر از بعضی دیگر منفعت می‌برند. حکومت‌ها در سراسر جهان تصمیماتی درباره تخصیص منابع مالی بین ورزش حرفه‌ای و ورزش همگانی اخذ می‌کنند (کواکلی، ۲۰۰۹).

کیم (۲۰۰۱) بیان می‌کند ورزش و سیاست بر یکدیگر تأثیر دارند، با این‌همه، نفوذ و تأثیر سیاست بر ورزش بیشتر است، به خاطر اینکه سیاست اهداف ورزش در سطوح ملی و بین‌المللی را تعیین می‌کند و به‌وسیله تخصیص منابع باعث توسعه استعداد‌های ورزشی می‌شود.

نتایج تحقیق حاضر نشان داد، برخلاف مدیران کمیته المپیک ایران که بیشتر از بین افراد سیاسی (۶۳ درصد)

داشتن و وحدت است. ورزش می‌تواند همانند یک دیپلماسی عمومی برای نفوذ و تأثیر بر عقیده‌ها مورد استفاده قرار گیرد (باین‌ول، ۲۰۰۵).

حکومت در ورزش دخالت می‌کند تا ارزش‌ها و ایده‌های سیاسی خاصی را در بین شهروندان ترویج دهند. خصوصاً در زمانی که شرایط کشوری نامساعد باشند، حکومت آن کشور در ورزش دخالت خواهد کرد تا ارزش‌ها و ایده‌های خاصی را ترویج نمایند. البته مشکل است تا بفهمیم که تا چه اندازه ورزش روی مردم تأثیر می‌گذارد و تا چه اندازه ورزش نماینده ایدئولوژیکی یک جامعه خاص است. اکثر کشورهایی که میزبانی بازی‌های المپیک را برعهده گرفته بودند از فرصت برگزاری بازی‌های المپیک برای ترویج و تبلیغ شهرها و فرهنگ‌ها و ایدئولوژی سیاسی‌شان به دیگر نقاط دنیا استفاده کردند. آدولف هیتلر در بازی‌های المپیک ۱۹۳۶ برلین برای نشان دادن برتری نژاد سفید و آلمانی هزینه‌های زیادی را صرف آموزش و تمرین ورزشکاران کرد. به‌طوریکه در بازی‌های المپیک ۱۹۳۶ با کسب ۸۹ مدال و با ۲۳ مدال بیشتر از ایالات متحده در جایگاه اول قرار گرفت. دوره جنگ سرد بعد از جنگ جهانی دوم عرصه تقابل بین ایالات متحده و اتحادیه جماهیر شوروی بوده است. در این دوره ابرقدرت‌های شرق و غرب از بازی‌های المپیک و رقابت‌های بین‌المللی ورزشی برای ترویج و تبلیغ ایدئولوژی سیاسی‌شان استفاده کردند (کواکلی، ۲۰۰۹).

نتایج تحقیق نشان داد، اغلب رؤسای فدراسیون فوتبال ایران (۶۰ درصد) از بین افراد دارای سابقه ورزشی انتخاب شده‌اند که این موضوع در کشورهای منتخب کمتر به چشم می‌خورد و رؤسای فدراسیون فوتبال این کشورها منتخب اغلب فاقد سابقه ورزشی بوده و بیشتر از بین افراد دارای سابقه سیاسی انتخاب شده‌اند. تحقیقات نشان می‌دهد، مهم‌ترین عامل ورود مدیران سیاسی به عرصه ورزش، کسب شهرت و همچنین، استفاده از قهرمانان برای تأیید خود در جامعه است (دوستی، ۱۳۹۰). اگر استفاده از ورزش را به‌عنوان کسب شهرت به‌وسیله حکومت‌ها و گردانندگان حکومت‌ها

انتخاب شده‌اند؛ رؤسای کمیته المپیک کشورهای منتخب اغلب فاقد سابقه سیاسی بوده و بیشتر از بین افراد دارای سابقه ورزشی و یا ورزشکاران سابق آن کشورها انتخاب شده‌اند. تحقیقات یکی از علل ورود مدیران سیاسی به عرصه ورزش را ترویج ایدئولوژی سیاسی و حمایت از حکومت می‌دانند (دوستی، ۱۳۹۰؛ باین‌ول، ۲۰۰۵).

ایدئولوژی، نافذترین جنبه سیاست است. بدون ایدئولوژی سیاست نیست، بدون سیاست هم ایدئولوژی نیست. رهبران سیاسی به‌طور معمول دارای نظریاتی‌اند که برای توضیح رهبری و مشروعیت بخشیدن به حکومت به کار می‌آیند. ایدئولوژی‌ها توضیح‌دهنده و توجیه‌کننده توزیع خاص قدرت سیاسی‌اند و هر جا ایدئولوژی باشد، کشاکش و تضاد سیاسی را می‌توان برحسب ارزش‌های پذیرفته‌شده حل و رفع کرد. درعین حال نتیجه برخورد ایدئولوژی‌های قوی، بی‌ثباتی سیاسی است (آلم، ۲۰۱۱). ورزش همانند دیگر حوزه‌ها همانند فرهنگ، اخلاق، دین، اقتصاد و جامعه، حوزه تحت نفوذ حاکمیت می‌باشد و بدون در نظر گرفتن و قبول کردن ایدئولوژی حاکم، نمی‌تواند به فعالیت خود به‌صورت پایدار ادامه دهد. عرصه ورزش هر کشوری ناگزیر است ایدئولوژی حاکم را بپذیرد. سیاستمداران به‌عنوان گردانندگان حاکمیت برای نفوذ و ترویج ایدئولوژی سیاسی‌شان در ورزش به عرصه ورزش وارد می‌شوند.

حکومت و حاکمیت یکی از عناصر تأسیسی دولت است. واقعیت این است که نمی‌توان دولت را بدون حاکمیت تصور کرد. همان‌طور که لاسکی گفته است: دولت به همه مردم و همه انجمن‌های واقع در حوزه خود دستوراتی صادر می‌کند و از هیچ‌یک از آنها دستور نمی‌گیرد. اراده آن تابع هیچ محدودیت حقوقی از هیچ نوع نیست. هر آنچه را که هدف قرار می‌دهد. حکومت در پایه و بنیاد مفهومی حقوقی است که قدرت نهایی و نامحدود حقوقی را اعمال می‌کند (آلم، ۲۰۱۱). امروزه حکومت‌ها در ورزش دخالت می‌کنند تا پرستیژ و وجهه جامعه را ارتقاء دهند. دلیل دیگر برای ورود سیاستمداران به ورزش تشویق حس هویت، تعلق

می‌گیرند و مارادونا مثال خوبی برای این نوع از استفاده‌ها توسط سیاستمداران آرژانتینی می‌باشد. زیدان قهرمان ملی فرانسه است که شیراک به استقبالش می‌آید، مارادونا قهرمان آرژانتین است و رهبران آمریکای لاتین از ایستادن در کنار او لذت می‌برند و فیدل کاسرو رهبر کوبا با مارادونا رفاقتی دیرینه دارد. پله در برزیل اسطوره‌ای است که سیاستمداران برای کسب قدرت همیشه برانند که او را وزیر خود بخوانند و چیلورت افسانه‌ای در پاراگوئه تا مرحله دوم انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۶ در پاراگوئه پیش می‌آید و قهرمانانه نشان می‌دهد که دنیای سیاست با ورزش فاصله‌ای زیاد ندارد. این فقط فوتبال نیست؛ چراکه کاسپاروف، شطرنج‌باز قهار روسی، در حوزه سیاست رقیب پوتین است و رقابت انتخاباتی راه می‌اندازد.

نتایج تحقیق دوستی (۱۳۹۰)، نشان داد که پیشبرد ورزش، کسب پست‌های بالاتر، کسب وجهه خوب، کسب محبوبیت، منافع مالی، تفریح و گذران اوقات فراغت، برای رفع خستگی کار در عرصه سیاست، جهت‌دهی افکار عمومی به سمت ورزش، ایجاد روحیه جوانمردی، توضیح و تشریح مخالفت‌ها، به خاطر جذابیت ورزش، فریب افکار عمومی، کاهش تعارض موجود، هدایت افکار عمومی، تشکیل انجمن‌های سیاسی - ورزشی، نفوذ در بین نوجوانان و جوانان و به‌اجبار از جمله عمده‌ترین دلایل ورود مدیران سیاسی به عرصه ورزش است. این یافته‌های تحقیق را می‌توان بدین گونه تبیین نمود که ورود مدیران ساسی به ورزش به دلایل مختلف می‌باشد که بعضی از این دلایل علت اصلی ورود مدیران سیاسی نمی‌باشد و مقصود و دلیل به‌نوعی پنهان است. با توجه به اهمیت این امر باید گفت باین ول (۲۰۰۵) بیان کرد که سیاستمداران مجبورند برای به رسمیت شناخته شدن با حمایت از یک تیم با ورزش به ورزش به شهروندان نشان نزدیک شوند. در این راستا بنیرز (۲۰۰۷) در تحقیقی با عنوان "انگیزه سیاستمداران، فرهنگ سیاسی و رقابت انتخاباتی" به بررسی انگیزه‌های انتخاباتی سیاستمداران در هنگام رقابت انتخاباتی پرداخت. بنیرز بیان می‌کند که برای رأی‌دهندگان مهم است بدانند که تا چه

که همان افراد و مدیران سیاسی یا به‌عبارت‌دیگر، سیاستمداران هستند از جنبه‌های مثبت و منفی مطابق تحقیق باین ول (۲۰۰۵) ارزیابی بکنیم، درمی‌یابیم که انگیزه کسب شهرت به‌وسیله ورزش جزء جنبه‌های منفی استفاده از ورزش در سیاست می‌باشد. باین‌همه، کوون (۱۹۹۷) انگیزه‌ها و دلایل اصلی ورود افراد به عرصه سیاست را کسب ثروت، افزایش رفاه عمومی، تضمین شغل، تغییر جامعه و کسب شهرت بیان نمود.

قهرمانان ورزشی در سطوح مختلف معمولاً مورد تأیید و علاقه مردم هستند. بسیاری دوست دارند آن‌ها را به‌عنوان الگوی خود انتخاب نمایند. مردم به پوشش، ظاهر فیزیکی و رفتارهای اجتماعی قهرمانان ورزشی توجه دارند. در اکثر موارد رهبران سیاسی تلاش می‌کنند که خود را طرفدار ورزش و حتی یک هوادار وفادار نشان دهند. رهبران سیاسی تلاش می‌کنند تا برگزاری رویدادهای بزرگ ورزشی را به خودشان نسبت دهند و تلاش می‌کنند تا عملکرد موفقیت‌آمیز ورزشکاران و تیم‌های ورزشی را در مسابقات و رقابت‌های بین‌المللی را نتیجه زحمت‌های خودشان نشان دهند. بعضی از ورزشکاران و مربیان سابق در ایالات متحده در زمان برگزاری انتخابات از وجهه‌شان برای تبلیغ کاندیدای موردنظر خود استفاده می‌کنند. یک مثال خوب برای این نوع تبلیغ، تبلیغ جسی ونترا: کشتی‌گیر حرفه‌ای سابق بود که برای تبلیغ در انتخابات ۲۰۰۰ ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۸ به‌عنوان فرماندار مینه‌سوتا انتخاب شده بود. بعضی از ورزشکاران و مربیان سابق در ایالات متحده با حمایت سیاسی سیاستمداران وارد کنگره و مجلس سنا شدند تا بعداً از اهداف و طرح‌های این سیاستمداران حمایت و پشتیبانی کنند. یک مثال خوب بر این مورد انتخاب آرنورد شوانزنیگر به‌عنوان فرماندار کالیفرنیا بود (مسنر، ۲۰۰۷).

سالارز (۲۰۰۸) بیان می‌کند تقابل و تعامل عرصه سیاست و ورزش، ورزش را تبدیل به یک جایگاه ویژه‌ای کرده است که بازیگران عرصه آن دیگر صرفاً یک چهره ورزشی صرف نیستند و همواره مورد استفاده سیاستمداران قرار

در کشورهایی که درآمد اقتصادی زیاد می‌باشد از ساختار ورزشی غیردولتی تبعیت می‌کنند. در کشورهای مختلف از الگوهای ساختاری متفاوتی پیروی می‌کنند، باین همه، تمام حکومت‌ها از ورزش برای بهبود سلامتی جامعه، انسجام اجتماعی و دستیابی به موفقیت‌های ورزشی قهرمانی استفاده می‌کنند (هولیهان، ۲۰۰۵).

لاکر (۲۰۰۲) بحث می‌کند که سیاست بانفوذ در سازمان‌های تصمیم‌گیرنده در عرصه ورزش همچون کمیته بین‌المللی المپیک و فدراسیون‌های بین‌المللی فوتبال تأثیرات خود را نشان داد. برای مثال تصمیم فیفا برای اعطای میزبان جام جهانی فوتبال ۲۰۰۶ به کشور آلمان به جای آفریقای جنوبی و متقاعد کردن آفریقای جنوبی در مورد واگذاری میزبانی جام جهانی ۲۰۱۰ نمونه‌ای از دخالت سیاستمداران در ورزش است.

با بررسی ساختارهایی که پیشتر ذکر شده می‌توان بیان کرد که ساختار ورزش در ایران یک ساختار متمرکز و تحت نظر دولت اداره می‌شود.

هرچند که در ظاهر کمیته ملی المپیک و فدراسیون‌های ورزشی تقریباً مستقل از وزارت ورزش و جوانان هستند، اما عملاً بانفوذ وزارت ورزش و جوانان و سیکل معیوبی که در انتخابات هیئت‌رئیس کمیته ملی المپیک و فدراسیون‌های ورزشی وجود دارد، ورزش ایران تحت نفوذ دولت اداره می‌شود؛ بنابراین دلیل اصلی پایین بودن میانگین طول دوره مسئولیت در فدراسیون‌ها و یا کمیته المپیک، می‌تواند ناشی از همین امر باشد.

برای مثال با نگاهی به رؤسای کمیته ملی المپیک از سال ۱۳۷۰ به بعد به‌غیر از دو دوره، در تمامی دوره‌های دیگر هر فردی که مسئولیت سازمان تربیت بدنی (وزارت ورزش فعلی) را به عهده داشته است، با استفاده از نفوذ خود به ریاست کمیته ملی المپیک ایران نیز رسیده‌اند.

اندازه سیاستمداران برای کسب آرا به منافع شخصی خود توجه می‌کنند تا به منافع عمومی. زمانی که سیاستمداران درباره انگیزه‌شان برای اخذ پست سیاسی صحبت می‌کنند، آن‌ها کمتر علائق شخصی‌شان را بیان می‌کنند، مثل تمایل برای کسب قدرت، وجهه و پاداش، در عوض سیاستمداران انگیزه خود را خدمت‌گذاری به مردم، تعهدی که به علائق ملی دارند و حس شدید مسئولیت‌پذیری ذکر می‌کنند.

یکی از نکات قابل توجه در تحقیق حاضر این بود که متوسط طول دوره ریاست در فدراسیون فوتبال و کمیته ملی المپیک، به‌هیچ‌وجه قابل قیاس با کشورهای منتخب نبوده و نشان‌دهنده ثبات مدیریت در کشورهای مبنا است. یکی از عوامل واسطه تسهیل‌کننده ورود مدیران سیاسی به عرصه ورزش، ساختار ورزش ایران است. همه سازمان‌ها از جمله سازمان‌های ورزشی سه ویژگی مشترک دارند که اهداف، افراد و ساختار می‌باشد (دوستی). در واقع ساختار تعیین‌کننده نوع و شکل آن سازمان می‌باشد. ساختار ورزش در کشورهای مختلف متفاوت می‌باشد. به‌طوریکه در بعضی از کشورها ساختار ورزش کاملاً دولتی و تحت نفوذ کامل دولت اداره می‌شود و در بعضی کشور ساختار کاملاً مستقل از دولت عهده مسئولیت ورزش می‌باشند. مروری بر ساختار ورزش در کشورهای دیگر در این بحث کمک‌کننده خواهد بود.

عوامل متعدد بر ساختار ورزش کشورها تأثیرگذار است از جمله وضعیت اقتصادی آن کشور، نوع حکومت، سابقه سازمان‌های ورزشی، موفقیت ورزشی در عرصه بین‌المللی، وسعت جغرافیایی و نفوذ گروه‌های سیاسی. به‌طورکلی، در کشورهایی که ورزش به‌عنوان ابزار سیاسی استفاده می‌شود، معمولاً ساختار ورزشی نیمه‌مستقل می‌باشند. در کشورهایی که از نظر جغرافیایی و جمعیت کوچک هستند معمولاً از ساختار ورزشی متمرکز پیروی می‌کنند.

منابع

- بنی‌هاشمیان کورش (۱۳۸۹). "رابطه سبک رهبری و هوش هیجانی مدیران و اثر آن بر رضایت شغلی کارکنان"، مجله دانشگاه علوم پزشکی دانشگاه گیلان، ۱۹ (۷۴): ۷۶-۸۵.
- سیدی علی اصغر (۱۳۹۰). بررسی عوامل تأثیرگذار بر میزان گرایش شهروندان به مشارکت در ورزش همگانی، طرح پژوهشی، اداره کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، ص ۱۸.
- شعبانی بهار# غلامرضا، عرفانی# نصراله، پارساجو# علی (۱۳۹۰). "بررسی رابطه بین سبک رهبری و هوش هیجانی مربیان تیم‌های ورزشی گروهی شرکت‌کننده در نهمین المپیاد فرهنگی - ورزشی دانشجویان پسر دانشگاه‌های سراسر کشور"، نشریه مدیریت ورزشی، ۸: ۹۳-۱۰۵.
- شهبانی، بهنام؛ سبحانی نژاد، مهدی (۱۳۸۶). بررسی رابطه هوش هیجانی مدیران سازمان‌های صنعتی استان اصفهان با سبک رهبری آن‌ها، دومین همایش مدیریت سرمایه‌های انسانی با رویکرد کاربردی.
- عبداللهی حیدر (۱۳۸۸). بررسی رابطه هوش هیجانی با سبک رهبری مدیران واحدهای دانشگاهی تربیت‌بدنی (دولتی) شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده تربیت‌بدنی دانشگاه تهران.
- کوثر نشان محمدرضا، شهبازی محمد، جواهری کامل مهدی (۱۳۸۸). "هوش عاطفی و رهبری تحول‌گرا"، ماهنامه تدبیر، شماره ۲۰۵: ۵۳-۴۹.
- کیوانلو فهیمه، کوشان محسن، سید احمدی محمد (۱۳۸۹). "رابطه هوش هیجانی و سبک رهبری"، مجله دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی سبزوار، ۱۸ (۱): ۳۷-۵۴.
- یعقوبی نور محمد، یزدانی بدرالدین، مقدمی مجید (۱۳۸۸). "بررسی رابطه هوش عاطفی و سبک رهبری تحول‌آفرین"، پژوهشنامه مدیریت اجرایی علمی-پژوهشی، ۹ (۱): ۴۱-۵۴.
- Atika Modassir (2008). "Relationship of Emotional Intelligence with Transformational Leadership and Organizational Citizenship Behavior". *International Journal of Leadership Studies*, Vol. 4 Iss. 1, pp: 3-21.
- Bass, B. E. and Riggio, R. E. (2006). *Transformational leadership (2nd ed)*, Mahwah, New Jersey: LEA, Inc.
- Bass, B. M., Avolio, B. (1995), *Multifactor leadership questionnaire*, Binghamton university, center for leadership studies.
- Brown, F. W., Brayant, S. E., and Reilly, M. D. (2006). "Does Emotional Intelligence-as Measured by the EQI Influence Transformational Leadership and/or Desirable Outcome?," *Journal of Leadership & Organization Development*, Vol. 27, no. 5, pp. 330-3.
- Caroline Igoki Mwangi, Elegwa Mukulu, Karanja Kabare (2011), "The Significance of Emotional Intelligence in Transformational Leadership for Kenyan Public Universities", *International Journal of Humanities and Social Science*, Vol. 1 No. 7, pp: 28-35
- Downey, L., Papageorgiou, V., and Stough, C. (2005). "Examining The Relationship between Leadership, Emotional Intelligence and Intuition in Senior Female Manager" *Journal of Leadership & Organization*. vol. 27, no. 4, pp: 250-264.
- Dvir, T., Dov, E., Avolio, B., & Shamir, B. (2002). "Impact of transformational leadership on follower development and performance: A field experiment". *Academy of Management Journal*, 45(4): 735-744.
- Elizabeth J. Austin, Donald H. Saklofske, Sandra H. S. Huang and Deanne Mc Kenney (2005) "A preliminary study of emotional intelligence, empathy and exam performance in first year medical students". *Personality and Individual Differences*. 139 (8): 1395-1404.
- Esfahani, Nooshin, Gheze Soflub, Hamid (2011). "Relationship between emotional intelligence and trsss fr mtt illll laarr iii p in yyyii aal cccctt inn maaagr" *Procedia - Social and Behavioral Sciences* 30 (2011): 2384 - 2393
- Goleman, D. (1998). *Working with Emotional Intelligence*. London: Bloomsbury.
- José J. Villanuev & José C. Sánchez (2007). "Trait Emotional Intelligence and Leadership Self-Efficacy". *Spanish Journal of Psychology* Copyright 2007 by The Spanish Journal of Psychology, Vol. 10.
- Keshavarz, L., Hematinejad, M., Azadvari, S. (2012) "Impact of Leadership Style on Organizational Commitment in the Sport of All Sponsorship Organizations : Case study of Tehran Municipality Sport Organization", *Innova Ciencia*, Vol. 4, No. 4; Apr, PP: 48-57

- Leban, W. and Zulaf, C. (2004). "Linking Emotional Intelligence Abilities and Transformational Leadership". *Journal of Leadership & Organization Development*, Vol.25, no.7, pp.554-564.
- Mark E. Burbach (2004). *Testing the Relationship Between Emotional Intelligence and Full-Range Leadership as Moderated by Cognitive Style and Self-Concept*. College of Education and Human Sciences.
- Mayer, J.D, Salovey, P. & Caruso, D.(2000) *competing models of emotional intelligence*, www.eiconsortium.org,
- Mayer, J.D.,Caruso, D., & Salovey, P. (1999). "Emotional intelligence meets traditional standards for intelligence". *Intelligence*, 27, pp: 267-298.

